

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/09/02

موضوع : مباحثی پیرامون ضعف روایات «ابوهریره»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با قضیه «آمین» بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

بود. ما عرض کردیم یکی از اساسی‌ترین دلایل اهل سنت روایت «ابوهریره» در کتاب «صحيح بخارى» است. «ابوهریره» می‌گوید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»

رسول گرامی اسلام فرمودند: اگر کسی بعد از نماز آمین بگوید، ملائکه هم در آسمان آمین می‌گویند. زمانی که آمین مصلین با آمین ملائکه همخوان باشد، خداوند تمام گناهان گذشته مصلی را می‌بخشد.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 271، ح

748

پرسش:

ببخشید اصول کافی هم شماره گذاری شده؟

پاسخ:

نه، شماره گذاری نشده است. در حال حاضر حدود سی سال است تمام کتب «صحيح بخاری» که چاپ شده است، شماره گذاری شده است. در حال حاضر در تمام مقالات و کتبی که جدید می نویسند، اصلاً جلد و صفحه نمی دهند بلکه شماره می دهند.

اگر شما به پاساژ قدس هم مراجعه کنید، تمام کتب «صحيح بخاری» که چاپ شده است همگی همانند «وسائل الشیعه» یا «تهذیب الأحکام» یا «من لا یحضره الفقیه» یا «استبصار» شماره مسلسل دارد.

تنها کتاب «کافی» شماره ندارد؛ کتب اربعه ما غیر از «کافی» همگی شماره دارد. به عنوان مثال اگر شما بگویید «تهذیب الأحکام» جلد فلان صفحه فلان شماره فلان کفایت می کند.

آیت الله العظمی خوئی در کتاب «معجم رجال الحدیث» زمانی که از کتب اربعه غیر از «کافی» روایتی می آورد، تنها شماره می دهد و دیگر جلد و صفحه آن را ذکر نمی کند. روایت بعد، روایت 749 بود.

«ابوهریره» گفت که پیغمبر اکرم فرموده است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا قَالَ الْإِمَامُ (غَيْرِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) فَقُولُوا آمِينَ»

رسول الله فرمودند: بعد از اینکه امام (غَيْرِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) گفت، همگی آمین بگویید.

«فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»

این روایت هم مشابه همان تعبیر قبل است. «بخاری» می‌گوید:

«تَابَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ وَنُعَيْمِ الْمُجَمِرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن

كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 271، ح

749

به گفته او در تمام روایاتی که «بخاری» آورده است، تنها این دو روایت در باب تأمین است و غیر از این دو روایت «محمد بن اسماعیل بخاری» روایت دیگری نیاورده است.

البته در کتاب «سنن ابن ماجه» خواهیم خواند که روایتی از امیرالمؤمنین آورده‌اند، روایت از «وائل بن حجر» آورده‌اند، روایت از عایشه آورده‌اند، روایت از «ابن عباس» آوردند. ما تک تک آن روایات را هم بررسی خواهیم کرد.

آنچه «بخاری» دارد، عمده زیر سؤال بردن حدیث «بخاری» است. در غیر این صورت با مناقشه در روایات سایر صحاح سته خیلی زیاد مشکلی نداریم.

در اینجا عرض کردیم که ما دو سه هفته روی «ابوهریره» کار کردیم، به این خاطر که گفتیم عمده روایات اهل سنت از «ابوهریره» است. اگر ما روایات «ابوهریره» را زیر سؤال ببریم، بخش اعظم احادیث اهل سنت زیر سؤال می‌رود.

بنده تقریباً خلاصه آنچه را که در این دو سه هفته آوردیم را دیشب در چندین ساعت مطالعه کردم، روی آن کار کردم و از آن تلخیص کردم. بنده در چندین صفحه تمام آنچه را که مرتبط به بخش روایت «ابوهریره» است را خلاصه کردم.

بحثی که ما داشتیم در خصوص کثرت روایات «ابوهریره» مفصل بود. مباحثی پیرامون بعضی از مخالفت‌های «ابوهریره» و شلاق زدن او جزو این مباحث است. «ابوهریره» خود معتقد بود که در زمان عمر بن خطاب چنین و چنان بود. آن مطالب در حقیقت بحث علمی بود.

آنچه ما در فقه نیاز داریم، مسئله وثاقت و عدم وثاقت است. من روایاتی که مربوط به عدم وثاقت «ابوهریره» بود را از بحث دو سه هفته‌گزینهش کردم که خلاصه آن را عرض می‌کنم. بنده خلاصه‌ای از این مطالب را تکثیر می‌کنم و خدمت عزیزان منتشر می‌کنم.

ان شاءالله جناب آقای «سید هاشم» هم زحمت می‌کشند و آن‌ها را جمع می‌کنند و مقدمه عربی زیبایی به آن اضافه می‌کنند. ما از ابتدای بحث تأمین تا الآن بیست صفحه می‌شود. ما ان شاءالله این مباحث را تکثیر می‌کنیم و خدمت عزیزان تقدیم خواهیم کرد.

نکته اول در رابطه با «ابوهریره» اولین روایت از کتاب «صحیح بخاری» است. ما گفتیم «ابوهریره» روایتی را در رابطه با صدقه از نبی گرامی اسلام نقل می‌کند.

روایت چنین است:

«قال النبي أفضل الصدقة ما ترك غنى واليد العليا خير من اليد السفلى وابدأ بمن تعول تقول المرأة إما أن تطعمني وإما أن تطلقني ويقول العبد أطعمني واستعملني ويقول الابن أطعمني إلى من تدعني»

سپس وارد شده است:

«فَقَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2048، ح

5040

این روایت از روایات متقن و قوی است که نشان می‌دهد «ابوهریره» پایبند تقوا نبوده است. او روایت را به دروغ به پیغمبر اکرم نسبت می‌داد و زمانی که مشتتش باز می‌شد، می‌گفت:

«هذا من كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

همچنین روایت:

«من أضح جُبًّا فَلَا ضَوْمَ لَهُ»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 2، ص 330، ح 9581

را به نبی گرامی اسلام نسبت می‌دهد.

ما در یک روایت خواندیم که «ابوهریره» می‌گوید:

«لَا وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ مَا أَنَا قَلْتُ مِنْ أَصْبَحَ جُنْبًا فَلَا يَصُومُ»

به خدای کعبه من نگفتم که هرکسی جنب باشد، روزه آن روز را نباید بگیرد.

«مُحَمَّدٌ وَرَبِّ الْبَيْتِ قَالَهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة –

مصر، ج 2، ص 248، ح 7382

نکته دوم در کتاب «صحیح بخاری» جلد دوم صفحه 681 روایتی وارد شده است که «أم سلمه» و «عایشه»

این روایت را تکذیب می‌کنند و می‌گویند که پیغمبر اکرم جنب می‌شد، غسل می‌کرد و روزه خود را می‌گرفت.

زمانی که به این صورت شد، آقای «ابوهریره» می‌گوید:

«كنت حدثكم من أصبح جنباً فقد أفطر وأن ذلك من كيس أبي هريرة»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار

النشر: دار المعرفة – بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج 4، ص 146، ح 1825

او تا این اندازه بی‌تقواست که به دروغ روایتی را به پیغمبر اکرم نسبت می‌دهد به طوری که وقتی مشتتش باز

می‌شود، می‌گوید:

«هذا من كيس أبي هريرة»

آیا چنین فردی صلاحیت دارد که ما به روایات او استناد کنیم؟ نکته سوم، روایت «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْكَلْبُ وَالْجِمَارُ وَالْمَرْأَةُ» بود که در کتاب «صحيح مسلم» جلد دوم صفحه 60 آن را خواندیم. اولین کسی که در برابر «ابوهريه» ایستاد، عایشه بود. او گفت:

«شَبَّهْتُمُونَا بِالْحُمُرِ وَالْكَلابِ»

ما را به الاغها و سگها تشبیه کردید.

«والله لقد رأيت النبي صَلَّى وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً»

به خدا سوگند که پیغمبر اکرم نماز می خواندند و من هم جلوی حضرت خوابیده بودم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 192، ح

492

همچنین در کتاب «صحيح مسلم» جلد اول صفحه 366 وارد شده است:

«لقد رأيتني بين يدي رسول الله مُعْتَرِضَةً كَأَعْتِرَاضِ الْجَنَازَةِ وَهُوَ يَصَلِّي»

من همانند جنازه جلوی پیغمبر اکرم افتاده بودم و حضرت آنجا نماز می خواندند.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 366، ح 512

این سه روایت وارد شده است، در حالی که در دو روایت «ابوهریره» بعد از تصویب دیگران اعتراف کرد:

«هذا من كيس أبي هريرة»

در روایت دوم عایشه علناً تکذیب کرد و گفت: این روایت «ابوهریره» از پیغمبر اکرم روایت دروغی است.

نکته چهارم این است که آقایان نقل کردند «ابوهریره» روایت پیغمبر اکرم را از «کعب الأحبار» و روایت «کعب الأحبار» را از پیغمبر اکرم نقل می‌کرد.

کسی که تا این اندازه نمی‌تواند بین روایت «کعب الأحبار» یهودی و نبی گرامی اسلام تشخیص بدهد، «لا

يليق أن نعمل بروايته»!

نکته پنجم این است که از «ابن قتیبه» نقل کردیم که می‌گوید:

«وقد أكذبه عمر وعثمان وعائشة»

تأويل مختلف الحديث، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري، دار النشر: دار الجيل -

بيروت - 1393 - 1972، تحقيق: محمد زهري النجار، ج 1، ص 10، باب بسم الله الرحمن الرحيم

به عنوان مثال اگر «ذهبی» یا «ابن حجر» یا «ابن معین» یا «ابن مدینی» که از افراد عادی هستند یک راوی را تکذیب کند آقایان به روایت او عمل نمی‌کنند، چه رسد به کسی که چهار تن از صحابه او را تکذیب می‌کنند.

نکته ششم این است که از کتب مختلف نقل کردیم عمر بن خطاب در مورد «ابوهریره» می‌گفت:

«عدو الله ولا عدو كتابه»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1403،

الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 11، ص 323، ح 20659

ما گفتیم که یا عمر بن خطاب راست می‌گوید و یا دروغ می‌گوید. اگر راست می‌گوید ثابت می‌شود که

«ابوهریره» به گفته عمر بن خطاب «عدو الله ولا عدو كتابه» است. بنابراین «من كان عدو الله و عدو كتابه

لیس روايته معتمده و معتبره»!

همچنین اگر عمر بن خطاب دروغ می‌گوید، خود او زیر سؤال می‌رود و بر این اساس باید تعذیر شود. نکته

بعد این است که «عبدالله بن عمر» صراحتاً گفت:

«كذب أبو هريرة»

«ابوهریره» در رابطه با نماز شب گفته بود:

«أن الوتر ليس بحتم»

لازم نیست نماز وتر خوانده شود.

وتر یکی از نمازهای شب است!

«فقال ابن عمر كذب أبو هريرة»

جامع بيان العلم وفضله، اسم المؤلف: يوسف بن عبد آبر النمری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت -

1398، ج 2، ص 154، باب حکم قول العلماء بعضهم فی بعض

در روایت دیگر وارد شده است که وقتی عایشه شنید «ابوهریره» گفته بود:

«انه قال الطَّيْرَةُ مِنَ الدَّارِ وَالْمَرْأَةُ وَالْفَرَسِ»

هرگاه کسی به مسافرت می‌رود و سر راه او زن یا کلاغ یا اسب سر راه او سبز شود، سفر او منحوس است.

زمانی که عایشه این روایت را شنید:

«فَعَضِبَتْ فَطَارَتْ شِقَّةٌ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ وَشِقَّةٌ فِي الْأَرْضِ»

عبارت «شِقَّةٌ مِنْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَشِقَّةٌ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ» کنایه از شدت غضب است، به طوری که ما می‌گوییم از

شدت عصبانیت بال بال می‌زد:

«وَقَالَتْ وَالَّذِي أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ مَا قَالَهَا رَسُولَ اللَّهِ قَطُّ»

قسم به خدایی که فرقان را بر پیغمبر اکرم نازل کرده است، ابوهریره دروغ می‌گوید.

«إِنَّمَا قَالَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَطَيَّرُونَ مِنْ ذَلِكَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة –

مصر، ج 6، ص 240، ح 26076

کسی که أم المؤمنین در مورد او می‌گوید:

«وَقَالَتْ وَالَّذِي أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ مَا قَالَهَا رَسُولَ اللَّهِ قَطُّ»

شما در مورد او چکار می‌کنید؟ اگر «ابن معین» نسبت به یک راوی چنین حرفی بزند، آیا شما اصلاً به روایت او عمل می‌کنید؟ اگر چنین شخصی ده هزار روایت هم داشته باشد، همه آن‌ها را در دریا می‌ریزید.

نکته هفتم این است که «ابوهریره» خود خطاب به صحابه می‌گوید:

«أَلَا إِنَّكُمْ تَحَدِّثُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1660، ح 2098

معلوم می‌شود که دروغگویی «ابوهریره» شهره آفاق بوده است. اصلاً در میان توده مردم و جامعه مشهور بوده است که آقای «ابوهریره» به پیغمبر اکرم دروغ می‌بندد!!

«أَلَا إِنَّكُمْ تَحَدِّثُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»

نکته هشتم این است که در میان علمای اهل سنت از «ابراهیم نخعی» نقل کردیم که می‌گوید:

«ما كانوا يأخذون بكل حديث أبي هريرة»

اصلاً علمای اهل سنت به همه احادیث ابوهریره عمل نمی‌کنند.

تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن

غرامة العمرى، ج 21، ص 360، ح 2590

نکته نهم این است که آقای «سرخسی» یکی از فقهای بزرگ احناف بعد از آنکه احادیث «ابوهریره» را چند مورد زیر سؤال می‌برد، می‌گوید: اگر «ابوهریره» مطلبی بگوید که قیاس خلاف آن را ثابت کند، ما عمل به قیاس را بر عدم به روایت «ابوهریره» مقدم می‌کنیم.

روایات «ابوهریره» به قدری بی‌ارزش است که آقایان قیاس را بر احادیث «ابوهریره» مقدم می‌دارند. این روایت در کتاب «اصول سرخسی» جلد اول صفحه 341 وارد شده است.

این روایات در حقیقت نه مورد بود که بنده خلاصه بحثی که ما دو سه هفته داشتیم را در این نه مورد جمع کردم.

پرسش: ما در مورد زراره احادیثی داریم که او را تفسیق و رد می‌کنند همین بحث آنجا پیش می‌آید؟

پاسخ:

در رابطه با «زراره» ما شاید نزدیک به بیست روایت از ائمه اطهار (علیهم السلام) در توثیق او داریم.

«رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ، لَوْلَا زُرَّارَةُ وَ نَظْرَاؤُهُ لَأُنْذَرَسَتْ أُمِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ»

الفصول المهمة في أصول الأئمة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: القائینی، محمد

بن محمد الحسین، ج 1، ص 589، ح 912

یا:

«علی روایة من أعمل قال علیک بهذا الرجل»

در یک روایت امام صادق از او بیزاری می‌جوید و از او تکذیب هم نمی‌کند و نمی‌گوید که «زراره» دروغ می‌گوید. حضرت می‌فرماید:

«انا من زراره بریء و آبائی من زراره براء»

حضرت در روایت ثالث هم به «عبیدالله» پسر «زراره» می‌فرماید:

«أَفْرِغْ أَبَاكَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ أَنَا وَ اللَّهُ أَحِبُّ لَكَ الْخَيْرَ فِي الدُّنْيَا وَ أَحِبُّ لَكَ الْخَيْرَ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَنَا وَ اللَّهُ عَنكَ رَاضٍ فَمَا تُبَالِي مَا قَالَ النَّاسُ بَعْدَ هَذَا»

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن

الحسن / مصطفوی، حسن، ص 141، ح 222

حضرت به پسر «زراره» سفارش کردند که به پدرت بگو اگر من تو را مذمت می‌کنم، برای حفظ جانش است. حکومت باید احساس کند که بین من و «زراره» اختلاف پیش آمده است و متعرض او نشود.

همانطور که حضرت خضر کشتی را سوراخ کرد تا کشتی به غصب به تصرف دولت در نیاید. در دوران امر میان اینکه تمام کشتی از دست این شخص برود یا کشتی معیوب باقی بماند، قطعاً کشتی معیوب صلاحیت و نفع بیشتری برای صاحبش دارد.

در رابطه با «ابوهریره» خود او می‌گوید که من روایتی از پیغمبر اکرم نقل کردم و در ادامه می‌گوید: «هذا من

کیس ابی هریره!»

در روایت دیگری وارد شده است که قضیه‌ای را نقل می‌کند، اما عایشه ادعا می‌کند که او دروغ می‌گوید. بحث دروغ است!

«وقد أكذبه عمر وعثمان وعائشة»

بزرگان اهل سنت معتقدند که به قدری روایات «ابوهریره» بی ارزش است که ما قیاس را بر احادیث «ابوهریره» مقدم می‌کنیم. آن‌ها تمام روایات «ابوهریره» را زیر سؤال بردند.

در رابطه با «زراره» شخصیت خارجی او که مورد توجه حکومت است، امام صادق می‌خواهند او را به نوعی زیر سؤال ببرند تا حکومت متعرض او نشود. بین این دو «بون بعید»!

خال مه رویان سیاه و دانه فلفل سیاه

هر دو جانسوز است، اما این کجا و آن کجا

پرسش: با توجه به این مطالبی که در مورد ابوهریره نقل شده و اینکه مقدار عمده احادیث را نقل کرده آیا هنوز اعتبار دارد و آخرین نظر اهل سنت در موردش چیست؟

پاسخ:

بله، مورد اعتمادشان هست. در حال حاضر اگر بخواهند «ابوهریره» را زیر سؤال ببرند، نزدیک به چهل یا پنجاه درصد از احادیثشان زیر سؤال می‌رود. در دوران امر بین حفظ دیواری که نصف آن روی «ابوهریره» قائم هست، تشخیص می‌دهند که به نوعی «ابوهریره» را حفظ کنند.

ما عرض کردیم که وقتی «سرخسی» می‌گوید:

«فالقیاس الصحیح شرعاً مقدماً علی روایتہ»

از نظر شرعی قیاس بر احادیث ابوهریره مقدم است.

سپس می‌نویسد:

«ولعل ظانا یظن أن فی مقالتنا ازدراء به»

شاید بعضی افراد تصور کنند که سخن ما توهین به ابوهریره است.

«ازدراء» به معنای اعتراض است.

«ومعاذ الله من ذلك»

به خدا پناه می‌بریم از اینکه به ابوهریره جسارت کنیم.

«فهو مقدم فی العدالة والحفظ والضبط كما قررنا»

ابوهریره در عدالت و حفظ و ضبط مقام بالایی دارد.

أصول السرخسی، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسی أبو بكر، دار النشر: دار المعرفة -

بيروت، ج 1، ص 340 - 341، فصل فی أقسام الرواة الذين يكون خبرهم حجة

«سرخسی» می‌نویسد که با تمام این احوالات ما برای روایات «ابوهریره» ارزشی قائل نیستیم.

«سرخسی» هم می‌نویسد که «ابوهریره» عادل و ضابط و مقدم است، اما روایات او ارزشی ندارد. او تعبیر بسیار وقیحی بکار برده است، اما بنده به صورت خیلی محترمانه گفتم. به گفته «سرخسی» آن‌ها در مورد قیاسی که هیچ اساسی ندارد و؛

«أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 58،
ح 20

سیره ابلسی را در روایات «ابوهریره» مقدم می‌کنیم. البته «أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ» یکی از روایات قطعی میان اهل سنت است. اگر شما در کامپیوتر این روایت را جستجو کنید، می‌بینید شاید پنجاه کتاب اهل سنت این روایت را آورده‌اند.

حال این روایت در رابطه با قضیه امام صادق (علیه السلام) و «ابوحنیفه» است که «ابن قیم جوزیه» در کتاب «زاد المعاد» مناظره امام صادق و «ابوحنیفه» را ذکر می‌کند.

این مناظره خواندنی است. اگر دوستان به کتاب «زاد المعاد» اثر «ابن قیم» مراجعه کنند، این مناظره را می‌بینند. بنده در کتب شیعه زیاد دیده بودم که امام صادق (علیه السلام) با «ابوحنیفه» مناظره می‌کنند.

آقایان خودشان در جریان هستند و بارها این مناظره را بر منابر گفته‌اند. امام صادق به «ابوحنیفه» فرمودند که تو قیاس می‌کنی. او گفت: چه اشکالی دارد؟

حضرت در جواب فرمودند: من از شما سؤال می‌کنم و باید به من جواب بدهید. سؤال اول این است که آیا وجوب نماز بیشتر است یا وجوب روزه بیشتر است؟ «ابوحنیفه» گفت: قطعاً وجوب نماز بسیار بالاتر است.

حضرت فرمود: چطور است که وقتی زن حائض دچار حیض می‌شود نمازش قضا ندارد، اما روزه‌اش قضا دارد؟!

حضرت دوباره پرسید: آیا نجاست منی بیشتر است یا نجاست بول بیشتر است؟ گفتنی است که آقایان اهل سنت منی را نجس نمی‌دانند و اجتناب از منی را هم واجب نمی‌دانند.

«ابوحنیفه» در جواب گفت: نجاست بول بیشتر است. حضرت فرمود: چطور شد که در بول تنها طهارت لازم است، اما در منی غسل هم لازم است؟ حضرت چندین سؤال به این شکل پرسید. سپس در منابع شیعه وارد شده است که حضرت فرمود:

«إِنَّ السَّنَةَ إِذَا قِيسَتْ مُحَقَّتْ»

اگر از دین قیاس کنیم، دین از بین خواهد رفت.

الإجتهد والتقليد، نویسنده: السيد رضا الصدر، ص 38، باب الاجتهاد واجب كفائي

اما در منابع اهل سنت وارد شده است:

«أول من قاس إبليس»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود،

ج 1، ص 277، ح 534

را امام صادق همانجا به «ابوحنیفه» فرمودند. بنده در منابع اهل سنت بسیار جستجو کردم، اما تنها «ابن قیم جوزیه» شاگرد «ابن تیمیه» و مروج افکار او این روایت را آورده است و آخر آن را مقداری خراب کرده است. او عبارت‌های تند امام صادق به «ابوحنیفه» را تنظیم کرده و بعضی از قسمت‌های آن را حذف کرده است. این تعبیر:

«اول من قاس ابلیس»

در منابع متعدد اهل سنت از جمله کتب فقهی و حدیثی و تاریخی اهل سنت وارد شده است. بنابراین ما روایت «بخاری» را این چنین زیر سؤال می‌بریم و می‌گوییم که روایت «بخاری» عمدتاً به «ابوهریره» برمی‌گردد و پرونده «ابوهریره» هم این چنین است.

ما به روایات بعدی که درباره تأمین است، می‌رسیم. ما یکی از این روایات را امروز می‌خوانیم تا بعدها روایت دیگری را بخوانیم. اهل سنت روایاتی را از امیرالمؤمنین آوردند و اولین کسی که این روایت را نقل کرده است، «ابن ماجه قزوینی» است.

البته بحث است که آیا «سنن ابن ماجه» جزو صحاح سته است یا «موطأ مالک» جزو صحاح سته است. عزیزان در نظر داشته باشند که از «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم» و «صحیح ترمذی» به کتب صحاح تعبیر می‌کنند. البته بعضی افراد کتاب «ترمذی» را «سنن» هم تعبیر می‌کنند.

بعد از آن به «سنن» می‌رسیم. دو مورد از «سنن» اتفاقی است؛ «سنن نسائی» یکی از آنهاست. «نساء» نام یکی از روستاهای اطراف نیشابور است. «سنن نسائی» و «سنن ابن داود» هم اتفاقی است.

بنابراین کتاب پنج تن از علمای اهل سنت اتفاقی است؛ «بخاری»، «مسلم»، «ترمذی»، «نسائی» و «ابو داود».

پرسش: ببخشید این ترتیب به علت اعتبار است؟

پاسخ:

به خاطر اعتبار اوست. بعد از آن به ششمین نفر می‌رسیم. یک عده از اهل سنت «موطأ مالک» را ششمین صحیح از صحاح سته می‌دانند. بعضی افراد «موطأ مالک» را قبول ندارند و «سنن ابن ماجه» را ششمین صحیح از صحاح سته می‌دانند.

اگر ما بخواهیم کتب صحاح را جمع کنیم، باید به جای صحاح سته عبارت صحاح سبعة را بیاوریم. در مورد آن دو مورد اختلافی هم بگوییم که یکی این را پسندد و دیگری هم آن را پسندد.

در «سنن ابن ماجه» سه چهار روایت را درباره تعمیم آورده است. ما ابتدا باید تکلیف این روایات را روشن کنیم، سپس به «سنن ابی داود» برسیم. در «سنن ابن ماجه» اولین روایتی که آورده است از «عثمان بن أبی شیبه» است.

«حدثنا عثمان بن أبی شیبة ثنا حمید بن عبد الرحمن ثنا بن أبی لیلى عن سلمة بن كهیل عن حجة بن عدى عن علی قال سمعت رسول الله إذا قال (ولا الضالین) قال آمین»

سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: محمد بن یزید أبو عبدالله القزوينی، دار النشر: دار الفكر - بیروت --، تحقیق:

محمد فؤاد عبد الباقي، حج 1، ص 278، ح 854

یکی از مواردی که دودمان بنی امیه در جعل روایات انجام می‌دادند، این بود که از قول شخصیت‌های برجسته روایت نقل می‌کنند تا بتوانند یک بدعت را خوب جا بیندازند.

آن‌ها ادعا می‌کردند که اهل بیت هم به این فعل عمل می‌کردند، «ابن عباس» هم عمل می‌کرد. به بیان بهتر این احادیث را از قول احادیث کبار صحابه نقل می‌کردند.

«سنن ابن ماجه» که جدیداً چاپ شده است، محقق است. یکی از شخصیت‌های اهل سنت به نام «بشار عواد» تحقیق کرده است. اگر دوستان خواستند «سنن ابن ماجه» را بگیرند، «سنن ابن ماجه» با تحقیق «بشار عواد» را بگیرند.

ایشان در پاورقی به هر روایتی که می‌رسد، می‌گویند این روایت صحیح است و دلایل آن را هم می‌آورد. او همچنین اگر روایتی را ضعیف خواند دلایل آن را هم می‌آورد. «بشار عواد» زمانی که این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید:

«إسناده ضعيفٌ»

ولایت علی بن ابی طالب ثابت شد! او می‌گوید:

«إسناده ضعيفٌ لضعف حميد بن عبدالرحمن بن أبي لیلی فإنه كان سيء الحفظ جدا»

همچنین در رابطه با «حمید بن عبدالرحمن» که از «ابن ابی لیلی» نقل می‌کند، در «علل دارقطنی» هم از قول «شعبه» آمده که یکی از شخصیت‌های رجالی اهل سنت می‌گوید:

«قال شعبة ما رأيت أسوأ حفظاً من أبي لیلی»

علل الدارقطنی، نویسنده: الدارقطنی، جلد: 3، وفات: 385، رده: مهم‌ترین مصادر رجال سنی، خطی: خیر، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1405، چاپخانه: دار طيبة - الرياض، ناشر: دار طيبة - الرياض، ج 3، ص 186، ح 349

«ابن ابی لیلی» پدر یکی از کسانی است که «أسوأ حفظا» است. «أسوأ حفظا» به معنای کسی است که استعداد قوی ندارد، روایات را می‌شنود، فراموش می‌کند، چیزی به آن اضافه می‌کند و چیزی از آن کم می‌کند از علائم ضعف راوی و ضعف روایت است.

یکی از راویان این روایت «حجیة بن عدی» بود. «ابوحاتم» که یکی از شخصیت‌های رجالی اهل سنت و یکی از بنیانگذاران علم رجال است، می‌گوید:

«وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: شَيْخٌ لَا يَحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ شَبِيهَ بِالْمَجْهُولِ»

ابو حاتم می‌گوید: او شیخ است و از افرادی است که حدیثش قابل احتجاج نیست و شبیه به افراد مجهول است.

تهذیب الکمال، اسم المؤلف: یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزنی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1400 - 1980، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ج 5، ص 485، ح 1141

این روایت همچنین در کتاب «تهذیب التهذیب» جلد دوم صفحه 190 وارد شده است. بنابراین روایت اول که از قول امیرالمؤمنین نقل کردند:

«عَنْ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا قَالَ (وَلَا الضَّالِّينَ) قَالَ آمِينَ»

با وجود اینکه ما می‌دانیم خلاف هست، روایت صحیحی از اهل بیت نداریم و این بدعت است حضرات اهل سنت گفتند که روایت ضعیف است و قابل احتجاج نیست.

حال روایات دیگری هم در این زمینه آوردند. روایاتی هم در «سنن ابن ماجه» هست و هم «سنن ابی داود» است که ان شاءالله آنها را در جلسه بعد خواهیم خواند و به تکلیف آنها خواهیم رسید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته